

برخی از لغات و ترکیبات

در زیر به تعدادی از لغات علی‌نامه که در مقاله دکتر شفیعی کدکنی و نمایه لغات چاپ حروفی آن نیامده، اشاره می‌کنیم.

آب‌ره	۱۶۸ ر	آزرده وار	۲۳ ر
آبگون	۷ ر	آزمند	۱۰۳ پ
آذر (بر~ کردن)	۲۷۶ ر	آسوده (ستور~)	۲۱۶ پ
آراسته	۱۶۳ پ	آفرین بردن	۲۸۸ پ
آرامگاه	۴۷ ر	آگنده	۷ پ
آرامگه	۲۴۱ پ	آوا	۱۸۰ ر
آزادگی	۱۳۸ ر	آواز دادن	۱۹۶ ر
آزادمرد	۲۷ ر	آوردگاه	۱۴۱ ر
آزاده	۹۰ ر	آوردگه	۱۳۹ ر
آزاده وار	۷۷ ر	آوریدن	۸ ر
آزار	۲۳۴ پ	آهن تن	۲۳۰ ر
آزرده	۱۸۲ پ	آهن گداز	۱۰۴ ر
آزرده خون	۱۳۷ ر	از بن	۱۶۲ پ
آزرده دم	۲۳۱ پ	از بنه	۱۷۰ پ

۱۹۳ پ	بد فعل	۲۷۰ ر	استادوار
۱۹۶ ر	بد فعلی	۸۶ پ	اشکسته
۹۵ ر	بد کامه	۲۹۵ پ	اعلام
۲۸۰ ر	بد کرده	۲۹۵ پ	اقرار کردن
۱۸۰ ر	بدگو	۵۵ ر	الکن
۲۳۰ ر	بدل کردن	۲۲۸ ر	اندک خرد
۱۲۸ پ	بد نژاد	۱۹۸ ر	اندیشه داشتن
۸۰ پ	بد نشان	۷۲ پ	با آفرین
۱۲۳ پ	بد نیت	۱۷۳ پ	باد رو
۲۷۵ پ	بر انبار کردن	۲۸۴ ر	بار خواستن
۱۹۴ ر	بر حذر بودن	۱۵۲ پ	بازارگان
۲۴۶ پ	بر دست گرفتن	۷۸ ر	بازگونه
۲۴۸ پ	بر کردن	۹۱ ر	با کمال
۲۹۷ پ	بر گرفتن (تعزیت ~)	۱۷ پ	بد آموز
۲۶۵ پ	بر مجاز	۷۵ ر	بد اندیش
۱۹۳ ر	برق وار	۲۲۶ پ	بد پیشه
۱۴۲ ر	برگماریدن	۱۳۸ پ	بد خمار
۴۹ پ	بری شدن	۱۲۷ ر	بد خواه
۲۶۴ پ	بری کردن	۱۹۶ ر	بد خوبی
۱۲۰ پ	بریان	۱۳۴ پ	بد دل
۱۶۱ پ	بریده کردن	۲۱۶ ر	بددل کردن
۲۸۱ ر	بسته کردن	۱۰۴ ر	بد رگ
۱۲۸ ر	بسند آمدن	۷۰ ر	بد زفان
۲۹۵ ر	بسند کردن	۶۷ پ	بد سگال
۱۷۳ ر	بسیار دان	۱۵ پ	بد فعال

۱۲۰ ر	بی زفان	۱۹ ر	بسیجیده کردن
۱۶۴ پ	بی شک	۲۹۶ ر	بوس کردن
۱۹۶ پ	بی فروغ (دروغ ~)	۱۹۵ پ	بوسه دادن
۲۰۵ پ	بی کار	۸ پ	به آمدن
۷ ر	بی کرانه	۲۶۹ پ	به پایان شدن
۱۴۱ پ	بی همال	۲۵۸ ر	به پهلوی برافتادن
۲۳۶ ر	بی یار	۲۴۱ پ	به جمع آوردن
۲۷۹ پ	بیهوده کار	۱۵۸ ر	به داغ کردن
۲۹۵ پ	پاده	۱۷۷ ر	به در زدن
۱۸۵ ر	پارسا زاده	۲۷۹ پ	به زه کردن
۲۴۳ ر	پاسدار	۲۰۶ پ	به سامان بودن
۲۲۰ ر	پاک از حد بردن	۹۵ ر	به سامان کردن
۱۱۹ پ	پاک جان	۲۰۸ ر	به سر بردن
۱۷۶ پ	پاکیزه دین	۱۴۲ ر	به کس نشمردن
۱۷ پ	پای پس آوردن	۲۸۲ پ	به گرد آوردن
۲۸۱ ر	پایاب	۲۴۵ پ	به گرد آوردن
۱۴۰ ر	پتک	۱۵۱ ر	به گشتن
۱۹۲ پ	پذرفته	۱۱۵ ر	به نفرین
۱۴۹ پ	پر بها	۱۵۱ ر	بهتر شدن
۱۷۳ ر	پُر هنر	۸۸ پ	بی آزر
۱۶۶ ر	پرداخته کردن	۲۹۰ پ	بی باک دار
۲۹۳ پ	پرده دار	۱۶۱ ر	بی توشه
۳ ر	پرده گاه	۲۳۳ ر	بی چه و چون
۲۹۳ ر	پرسش	۲۸ ر	بی دانش
۱۹۶ ر	پرورده کردن	۱۴۸ ر	بی راه

پ ۱۴۰	تیره رای	ر ۲۹۴	پس رو
پ ۱۹۳	تیره روان	پ ۱۷۰	پشت نمودن
ر ۲۲۵	تیغ آخته	ر ۱۵۳	یوشیده رو
ر ۱۴۱	تیغ زن	ر ۱۲	پویان
پ ۱۶۴	جادو فریب	پ ۲۴۴	پیروزگر
پ ۶۵	جان از کسی جدا کردن	پ ۲۵۹	پیش دستی کردن
پ ۲۹۳	جبار وار	پ ۱۸۶	پیشینیان
پ ۲۱۳	جدل جستن	ر ۲۶۲	تاب و تک
ر ۱۷۵	جدل کردن	ر ۲۷۹	تازنده
ر ۹۴	جریده	ر ۲۸۰	تازه شدن
پ ۲۷۹	جعبه	پ ۷	تبه گشته
ر ۱۰۵	جفا پیشه	ر ۲۷۱	تبه گفتن
پ ۲۷۹	جگر گوشه	پ ۲۶۲	تدبیر ساز
پ ۲۹۶	جملگی	ر ۵۲	ترجمان
ر ۲۰۳	جنگ آزمودن	پ ۲۸۶	ترس ترسان
ر ۱۹۴	جواز یافتن	ر ۱۸۴	ترسان
ر ۱۳۰	جوشن ور	ر ۶۷	تعزیت دادن
ر ۱۷۷	جهان خوردن	پ ۱۲۶	تعزیت فرو داشتن
پ ۲۰۶	چاره گر	پ ۱۰۶	تف زدن
ر ۱۴	چاکری کردن	ر ۲۲۷	تفسیدن
ر ۸۸	چاه سار	پ ۹۰	تفضل کردن
پ ۱۴۱	چرب دستی نمودن	پ ۵	تقی و تقی
پ ۲۱۳	چشم کشیدن	ر ۱۶۲	تکاور
پ ۵	چیره دست	ر ۲۲۸	تن به تن
پ ۲۰۳	حاضر جواب	پ ۱۷۹	تنهاتنی

پ ۲۳۲	خوردنی	پ ۸۰	حاضر جوابی
پ ۴۲	خیار	ر ۲۱۹	حجی آوردن
پ ۹۸	خیره سر	ر ۲۶۸	حجی کردن
ر ۱۳	خیره سری	ر ۲۱۰	حدّ و عد
ر ۲۷۰	دادوار	ر ۹۲	حشر آوردن
پ ۲۳۷	دانا پسند	ر ۷۳	حشمه
ر ۱۰۱	دانش پذیر	پ ۲۵۶	حیلت فروش
پ ۹۶	در زمان	ر ۲۴۹	حیله ساز
پ ۲۴۱	در شدن	ر ۱۵۷	خاطی
ر ۲۸۰	در گذاشتن	ر ۲۸۷	خام طبعی
ر ۹۸	درآیندن	ر ۱۱۵	خاوندگار
پ ۲۳۰	درنگی کردن	پ ۱۸۵	خاییدن
ر ۸۸	دژم	ر ۲۱۱	خبردار کردن
پ ۱۸۸	دست به خون شستن	پ ۳۵	خرشید
پ ۷۱	دست کِشت	پ ۱۴۰	خسته جگر
پ ۲۰۳	دست یافتن	پ ۲۹	خسته دل
ر ۹۳	دشمن نژاد	ر ۱۰۵	خسته روان
ر ۲۰۸	دفین کردن	ر ۲۲۴	خشمی
ر ۲۱۹	دل آزرده	ر ۲۱۱	خطیر
پ ۲۷۸	دل آزرده وار	ر ۱۱۷	خلاف آوریدن
ر ۹۳	دل اندر فکر	ر ۳۹	خَم زدن
ر ۲۶۹	دل بر جای داشتن	پ ۷۸	خمر خوار
پ ۲۴۶	دل پریش	ر ۵۲	خواستار کردن
ر ۲۶۴	دل پسند	ر ۹۲	خوب اندیشه
پ ۲۴۳	دل فروز	پ ۲۸۸	خوب کار

۱۳۹ ر	رجز گفتن	۲۴۳ ر	دل فگار
۱۶۷ پ	رخت آوردن	۲۴۲ ر	دل نواز
۱۷۶ ر	رد شدن	۱۳ پ	دلیل
۲۰۸ پ	رده بر کشیدن	۱۰۱ ر	دم بر کشیدن
۱۷۷ ر	رزم دیدن	۱۸۰ پ	دمادم
۲۰۵ ر	رُسته شدن	۶۶ پ	دو تا کردن
۸۶ ر	رغبت افتادن	۵۷ ر	دو تا کرده
۱۵۷ پ	رگُ زن	۲۶۸ پ	دو دل
۳۰ ر	روان خسته	۲۵۱ پ	دو گروه شدن
۳۶ پ	روان خوار	۲۲ ر	دو گروهی
۲۱۰ پ	روان خور	۱۰۰ ر	دو مرده
۱۳۰ ر	روزگور	۲۱۱ پ	دوخته
۴۰ پ	روشن گهر	۱۵۸ ر	دودمان
۱۶ پ	روی گران کردن	۸۹ ر	دوربین
۲۶۵ ر	ره برگرفتن	۵۴ پ	دوک رشتن
۷۰ پ	ره نورد	۱۷۳ پ	دونده
۱۸۰ ر	ریزه شدن	۳ پ	ده و گیر
۲۹۶ ر	ریش خند	۷۷ ر	دیده دوز
۹۰ پ	زادمرد	۲۴۱ ر	دیرینه
۲۹۲ ر	زاروار	۱۹۱ پ	دین پناه
۶۷ پ	زائیه	۲۲۳ پ	دین گستری
۲۷۲ پ	زبان کوتاه کردن	۳۹ ر	دیو سار
۱۲۹ پ	زر جعفری	۲۵۸ پ	راز دار
۲۲۹ ر	زره داودی	۲۹۹ پ	رامشی
۲۷۱ پ	زشت رای	۱۸۶ ر	راه کردن

پ ۱۷۸	شکست افتادن	ر ۲۶۷	زشت کیش
پ ۱۸۹	شکسته آمدن	ر ۱۱۷	زفان گشادن
ر ۹۵	شکسته شدن	ر ۳۹	زفت
ر ۶۹	شکفیدن	پ ۲۴۷	زمن
پ ۱۹۸	شکوه بردن	پ ۲۶۲	زهر آب گون
پ ۱۳۰	شوخ دیده	ر ۱۳۵	زیان کار
پ ۶۸	شوخ مرد	پ ۱۴۵	زیر و زیر کردن
پ ۲۳۰	شور بخت	پ ۱۹۶	زینهار یافتن
ر ۲۴۴	شوم روز	پ ۲۵۸	ساده دل
ر ۲۸۶	شهر بند	ر ۲۵۷	ساده دلی
ر ۴۲	شیر اوزن	ر ۲۶۴	سازگاری
ر ۱۰۹	شیر شکاری	پ ۴۷	سخن گستر
پ ۲۴۷	شیرگیر	پ ۹۷	سر بردن
پ ۱۴۳	شیروار	پ ۲۴۰	سر در آوردن
ر ۶	شیرین سخن	ر ۱۹۶	سر رشته شدن
ر ۹۳	صنعت بر انگیختن	ر ۲۳۷	سر گران کردن
ر ۴۳	طرازیدن	ر ۱۷۷	سرشته شدن
پ ۲۲۴	طعنه زدن	ر ۲۸	سرشته کردن
پ ۸	عاجزی	ر ۵۷	سزید
پ ۱۷۰	عار جُستن	ر ۲۴۳	سست رای
ر ۲۷۰	عذر جُستن	ر ۲۷۸	سوزیدن
ر ۸۲	عذر خواستن	پ ۹۰	شادمانه
ر ۲۶۰	عمدا	ر ۱۰۱	شیرنگ
پ ۱۴۱	عنان دادن	پ ۲۲	شتروان
پ ۲۱۹	غره گشته	ر ۸۹	شکال

۲۲۷ ر	کاریگر	پ ۲۵۰	غمخوارگی کردن
۲۶۵ ر	کاست	پ ۱۹۵	غمی بودن
۱۱۶ ر	کاغدین	پ ۲۲۷	غمین
۸۴ ر	کام راندن بر کسی	ر ۱۹۹	غور
۱۶ ر	کام نایافته	ر ۲۲۵	غول وار
۲۲۲ پ	کامکار گشتن	ر ۱۲۶	فتنه نشان
۱۲۳ پ	کامکاری	پ ۶	فرخ پی
۸۰ ر	کامه	پ ۱۷۲	فرخ نژاد
۱۷۱ ر	کرو و فر	ر ۱۵۳	فرستاده
۲۴۶ پ	کراسه	ر ۲۹۶	فرو داشتن (تعزیت ~)
۲۶۵ ر	کرانه گرفتن	پ ۲۳۰	فرو هشتن
۲۳۴ ر	کرانه گزیدن	ر ۱۹۶	فروغ کردن
۷۷ ر	کرم کردن	ر ۱۱۷	فروغ گرفتن
۵ ر	کژ کردن	پ ۲۶۸	فسون کردن
۷۱ ر	کژدمی	پ ۱۳۶	فضل جوی
۲۷۷ ر	کژدمی کردن	پ ۷۱	فضول گفتن
۸۱ ر	کسانه	ر ۲۶۰	فن آوردن
۲۸ ر	کشته کردن	پ ۲۶۶	فن کردن
۱۹۹ پ	کشان	پ ۲۶۴	قامت کردن
۸۳ پ	کم بیش	پ ۲۶۸	قدر داشتن
۵۲ پ	کم و کاست	پ ۱۱۵	قفا نمودن
۱۴۰ پ	کمر بستن	پ ۱۷	کاربند شدن
۲۵۰ ر	کنار گرفتن	ر ۲۶۴	کاربند کردن
۱۱۹ ر	کناره کردن	ر ۲۷۹	کاردان
۲۵۰ پ	کور دل	ر ۱۰۴	کار دیده

پ ۹۵	محل یافتن	پ ۲۲۴	کین توختن
پ ۱۶۱	مدارا کردن	ر ۱۷۴	کین کشی
ر ۱۰۹	مردک	ر ۷۴	کینه توز
پ ۱۵۶	مُرده شدن	پ ۱۹۵	کینه ور
ر ۲۴۷	مردی کردن	ر ۲۶۸	گذار کردن
ر ۱۴۰	مَسْتی زدن	پ ۹۰	گرانی داشتن دل
پ ۲۴۸	مَسْتی کردن	پ ۱۳۹	گرداز سر کسی بر آوردن
ر ۲۷۴	مظفّر کردن	پ ۸	گردن کشیدن
ر ۱۶۶	معبرّ	پ ۷۸	گزافه
ر ۱۸۵	مقدار	پ ۲۴۹	گستریدن
پ ۸۲	مُقَرّ	پ ۲۷۲	گسلانیدن
پ ۱۵	مکر آوردن	ر ۲۸۹	گله کردن
پ ۱۲۵	ملعون	ر ۲۴۰	گند
ر ۲۵۲	مهره باز	ر ۱۸۶	گند دود
ر ۱۹۰	میان بسته داشتن	ر ۳	گنده دهن
ر ۲۸۶	نا کاسته	ر ۱۵۱	گوشمال
پ ۴	نا مردم	ر ۲۱۲	گوشمال دادن
ر ۷۱	نا مردمی	پ ۹۴	لشکر شکن
پ ۸	نا نیوشیده	ر ۲۳۶	لشگر انگیختن
ر ۱۹۱	نابکار	پ ۱۴۱	لعب نمودن
پ ۷۳	نایاک زاد	ر ۱۰۹	لعتنی
پ ۱۷۲	ناحق پذیر	پ ۱۵۱	لعین زاده
پ ۱۲۷	ناخوش منش	ر ۱۰۰	مانده شدن
ر ۱۸۲	ناراست	ر ۲۳۸	ماننده
ر ۵	ناراستی	ر ۲۱۱	مأوی گه

۲۲۲ ر	نوخاسته	۲۲۲ ر	نازش
۹۶ ر	نورتاب	۲۶۴ ر	ناسازگار
۱۷۶ ر	نیزه زن	۱۱۵ پ	ناسره
۲۶۹ ر	نیکو سیر	۲۸۴ پ	ناشکيب
۱۵۲ ر	وارون	۲۲۷ ر	ناصربور
۱۲۷ پ	وارونه بخت	۱۶۵ پ	ناصرواب
۸۳ ر	والا منش	۱۹۱ ر	ناکس
۹۴ ر	والا نسب	۱۶۶ ر	نامه دار
۱۷۳ ر	والاسوار	۱۲ پ	نان کشکين
۱۲ پ	والاگهر	۴۱ ر	ناوردگاه
۱۴۲ پ	هراسيده	۲۳۳ ر	نرم نرمک
۱۷۱ ر	هلاهل	۲۸۸ پ	تفرين بردن
۲۲۸ پ	هم آورد	۱۱۷ پ	نکوخواه
۹۹ پ	همبر	۲۷۲ پ	نگاريدن
۱۴۹ ر	هم سر	۲۹۴ ر	نمودار
۲۵۸ پ	يگانه دل	۲۲۴ ر	نو بچه